

هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سردبیر: آرش کمانگر شماره 207 یکشنبه 31 خرداد 1383 20 ژوئن 2004

انتخابات پارلمانی اروپا تسویه حساب یا عصیان؟

در صفحه 4

جمشید پدram



فجیره، در زیر آفتاب داغ!

لاله حسین پور

لابد این اولین بار نبود که در شهری کوچک، دور افتاده در امارات، فاجعه ای در ابعاد عظیم به وقوع پیوست. فجیره، نامی که از اذهان حذف نخواهد شد.

لابد هرسال در فصل معینی، در روز معینی، کامیون های حامل دختران نوجوان و احتمالاً برخی پسران نارس، به محل معینی در فجیره می رسند، آنجا اطراق می کنند، دختران را که لابد نحیف و لاغر و رنگ پریده هستند، در زیر آفتاب داغ در کنار هم قرار می دهند، و لابد مردانی با چشم های حریص و با لبخندهای هرز، آنان را از زیر نظر می گذرانند و انتخاب خود را می کنند، چانه می زنند، قیمت کمتری پیشنهاد می کنند، تعدادی را می خردند و می برند تا شیریه جانیشان را بمکنند و روح و جسم شان را به زنجیر کنند، چند سالی از آن ها سود ببرند و بعد.....

بقیه در صفحه 3

* در سایر صفحات *

آواز سوسیالیسم!

سروده ای از: بهروز امیدی لاهیجانی

مرگ نابهنگام رفیق مسیح راستی

اخبار اعتراضات کارگری و توده ای

گفتگوی انتفاعی!!

به مناسبت سفر هیئت اعزامی اتحادیه اروپا به ایران

ارژنگ بامشاد

به دنبال انتخابات فرمایشی مجلس هفتم و اعتراض اتحادیه اروپا به حذف کاندیداهای اصلاح طلب طالب شرکت در انتخابات، این حدس و گمان ها مطرح گردید که اتحادیه اروپا از این پس سیاست جدیدی در قبال حکومت ملایان در جمهوری اسلامی در پیش خواهد گرفت. اما پس از آنکه انتخابات فرمایشی رهبر رژیم برگزار شد و مجلس دست نشانده ولی فقیه آغاز به کار کرد و اصلاح طلبان نیز دست و پای خود را جمع کردند که در لیست احضار شده گان به دادگاه های قوه قضائیه قرار نگیرند، اروپائیان مجدداً سیاست تداوم گفتگوهای خود با رژیم ایران را از سر گرفتند. بر این روال است که روز شنبه 23 خرداد 83 يك هیئت هفت نفره از اتحادیه اروپا برای گفت و گو با رهبران رژیم و مقامات قضائیه جمهوری اسلامی پیرامون نقض حقوق بشر وارد تهران شده است. روشن است که گستردگی نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی و تداوم روزانه ی آن ، بی اعتنایی کامل رهبران رژیم به هشدارهای داخلی و خارجی پیرامون رعایت حقوق بشر، و بی تاثیر بودن سفر چنین هیئت هایی ، امر پوشیده ای نیست و مقامات اتحادیه اروپا نیز بر این واقعیت ها واقف هستند. اما سئوال کلیدی این است که چرا دو طرف بر تداوم این گفت و گوها اصرار دارند و به تداوم آن رضایت می دهند.

بقیه در صفحه 2

بحثی در باره رابطه سرنگونی و خشونت طلبی

(قسمت دوم و آخر) شهاب برهان

شکل اعمال زور را چه کسی تعیین می کند؟

با آنچه به اختصار در رابطه با ملزومات و اسباب سرنگونی گفتم، اساس آنچه از « اعمال زور » مد نظر من هست، روشن شده است. اما چه کسی تعیین می کند که شکل اعمال زور، قهرآمیز یا مسالمت آمیز باشد؟

استحاله چی های ما که هیچ راهی برای منع دولت از توسل به خشونت ندارند، مسالمت جوئی شان تنها در منع مردم از توسل به خشونت خلاصه می شود! آنان که مسالمت و قهر را مسئله تمدن و وحشیت قلمداد می کنند و گمان می کنند که توسل به قهر یا پرهیز از آن، ریشه در فرهنگ و تربیت، و خواستن و نخواستن دارد، یا نسبت به زمینه های عینی قهر سیاسی جاهل اند، و یا عمداً تجاهل می کنند.

قدر مسلم این است که مردم هیچ نفعی در « خشونت طلبی » ندارند. اگر آنان به خشونت علیه دولت متوسل بشوند، به این دلیل است که خشونت دولتی بر آنان اعمال می شود و هر راه دیگری را برای دستیابی به حقوق خود بسته می بینند. اما اقلیتی که قدرت اقتصادی را در اختیار دارد، مالکان خصوصی وسائل تولید و توزیع، صاحب امتیازان، رانت خواران، صاحب منصبان دزد و چپاولگر، و نیز مزدوران و کاسه لیسان آنان،

بقیه در صفحه 5

گفتگوی انتفاعی

هدف جمهوری اسلامی از تداوم این مذاکرات ، چه در عرصه ی حقوق بشر و چه در دیگر عرصه ها کاملاً روشن است. آن ها در شرایطی که دولت جورج بوش فشارهای خود بر رژیم اسلامی را تشدید می کند و برنامه هایی برای گوشمالي این رژیم دارد، به آن نیاز دارند که از وزنه ی اتحادیه اروپا برای کاهش این فشارها استفاده کنند. بازی دیپلماتیک جمهوری اسلامی با برگ اروپا در جریان مسئله تلاش های هسته ای ایران و بررسی های شورای حکام کنترل تسلیحاتی اتمی سازمان ملل ، کاملاً این نیاز جمهوری اسلامی را آشکار می کند. از این پس نیز تلاش مقامات رژیم اسلامی برای بازی با برگ اروپا گسترده تر خواهد شد. زیرا مقاومت کشورهای قدرتمند اروپایی در قبال سیاست های دولت آمریکا در عراق و شکست این کشور در پیشبرد طرح های خود، نقش اتحادیه اروپا در مناسبات بین المللی را افزایش داده است. ناکامی جورج بوش در قانع کردن فرانسه و آلمان به شرکت دادن نیروهای پیمان نظامی ناتو در عراق و عقب نشینی ملموس آمریکا در جریان تصویب قطع نامه شورای امنیت سازمان ملل در قبال عراق، نشان می دهد که آمریکا باید بیش از گذشته به نقش و اهمیت اروپا و کشورهای اصلی آن واقف شود. تنبیه حزب راست اسپانیا از سوی مردم این کشور و همچنین شکست مفتضحانه حزب کارگر انگلیس در انتخابات شهرداری ها که روز جمعه 4 ژوئن برگزار شد، نشان می دهد که جناح همسو با آمریکا در میان دولت های اروپایی روز به روز ضعیف تر می شود و این امر نقش کشورهای اروپایی منتقد سیاست های دولت فعلی آمریکا را در مجموعه ی اتحادیه برجسته تر می کند. و تقویت این نقش است که دولت جمهوری اسلامی را نیز وامیدارد بیش از گذشته به بازی با برگ اروپا روی آورد.

اما اتحادیه اروپا از تداوم مذاکرات و گفت و گو با رژیم اسلامی کدام هدف ها را دنبال می کند. و چرا برای آن ها وضعیت جناحی که بر سر کار است اهمیت درجه اول ندارد؟ اصلاح طلبان در جریان انتخابات مجلس هفتم و در شرایطی که توسط دستگاه ولایت فقیه از اهرم های نیم بند قدرت اخراج می شدند، مدام بر این نکته انگشت می گذاشتند که تداوم اخراج آن ها از اهرم های قدرت، رابطه اتحادیه اروپا با رژیم اسلامی را سرد کرده و این رژیم در قبال تهدیدات آمریکا تنها خواهد شد. اما گذشت چند ماه از آن هشدارها و برگزاری انتخابات فرمایشی مجلس هفتم و اخراج اصلاح طلبان، نشان داد که اهمیت استراتژیک ایران برای سیاست منطقه ای اتحادیه اروپا مهم تر از آن است که اروپا بیش از حدی روی مسئله نقض حقوق بشر در ایران و یا جناحی که قدرت اصلی را در دست دارد انگشت بگذارد.

به دنبال تسلط کامل آمریکا بر عراق و حضور گسترده اش در این کشور، و نقشی که در میان کشورهای حوزه خلیج فارس بازی می کند و حضور گسترده و تاثیرگذارش در افغانستان و کشورهای آسیای میانه ، عملاً آمریکا را به نیروی یکه تاز منطقه ی نفت خیز حوزه خلیج فارس و دریای

خزر در آورده است. اروپا می داند تداوم این وضعیت و نیازی که اروپا به منابع نفت و گاز این خطه دارد، عملاً این کشورها را در موضع بسیار آسیب پذیری در قبال آمریکا در خواهد آورد. از این رو کشورهای اروپایی برای حضور در منطقه و داشتن یک جای پای قابل اتکا به حفظ و گسترش رابطه با ایران نیاز مبرمی دارند. این سیاستی است که سال هاست از سوی کشورهای گوناگون اروپایی دنبال می شود. تلاش گسترده آمریکا برای کشاندن کشورهای اروپایی به نیروی فشار جدی بر جمهوری اسلامی و پذیرش خط سرنگونی این رژیم ، همواره با مقاومت اروپاییان روبرو شده است. زیرا آن ها نمی خواهند ایران نیز هم چون افغانستان یا عراق به عرصه ی قدرت یکه تاز آمریکا تبدیل شود. اکنون با شکست آمریکا در پیشبرد سیاست های خود در عراق و گیر افتادن در پاتلاق این کشور، از یک سو و برجسته شدن نقش شیعیان عراق و تاثیرگذاری رژیم اسلامی بر تحولات کشور همسایه، عملاً نقش جمهوری اسلامی در سیاست منطقه ای کشورهای اروپایی اهمیت بیشتری یافته و خواهد یافت.

اما اروپائیان برای پیشبرد هدف های استراتژیک خود در منطقه و نیازشان به جایا و سرپلی چون ایران، به آن نیز نیاز دارند که بتوانند در مقابل انتقادات آمریکا و سازمان های مدافع حقوق بشر و همچنین افکار عمومی کشورهای خود نیز پاسخ گو باشند. و همین امر است که این کشورها را مجبور می کنند از یک سو در قبال سیاست هسته ای رژیم اسلامی از خود واکنش کنترل شده نشان دهند و از سوی دیگر در قبال نقض گسترده و آشکار حقوق بشر در رژیم اسلامی به موضع انتقادی نرم و بی اثر روی آورند. بنابراین اعزام هیئت ها ی گوناگون برای مذاکره با مقامات رژیم اسلامی را باید در این راستا مورد ارزیابی قرار داد.

تلاش اروپا برای قانع کردن رژیم اسلامی به حفظ ظاهر در امر حقوق بشر جدا از آن که می تواند به کاهش انتقادات سازمان های مدافع حقوق بشر از مناسبات رو به گسترش این اتحادیه با رژیم اسلامی منجر شود، هم زمان نیز می تواند ایران را به عنوان یک کشور صادر کننده پناهجو به اروپا، به کشوری امن و قابل سکونت برای منتقدین و فعالین سیاسی معرفی کند. زیرا در صورتی که کشورهای اروپایی بتوانند ایران را در زمره کشورهای امن قلمداد کنند آنوقت می توانند موج پذیرش پناهنده از ایران را متوقف کرده و حتی در آینده روند اخراج گسترده تر ایرانیان پناهجو را در دستور قرار دهند. مذاکرات کنونی وزرای داخله و کشور در اتحادیه اروپا برای ایجاد سیاست واحد پناهنده پذیری و جلوگیری از ورود پناهجویان در جهت حرکت می کند که سیاست های متفاوت ملی این کشورها در امر پناهندگی را به صورت واحدی در آورند و بیش از پیش جلو ورود پناهجویان را سد کنند. از این رو جمهوری اسلامی به عنوان یک کشور صادر کننده پناهجو، از توجه ویژه ای در اتحادیه اروپا برخوردار است . و مذاکرات کنونی می تواند در این راستا موثر افتد.

ادامه از صفحه یک

فجیره



وقتی آمار رسمی، از فرار بیش از 60 هزار دختر نوسال، گاهای حتی 11 ساله در سال 81 حکایت می کند، دیگر نمی توان و نباید تفاوتی مابین انگیزه و علل فرارها جست. بلکه باید انگیزه و علل فرارها را بررسی کرد و راه های تخفیف و جهت دادن به آنها را یافت. باید آژانس های خرید و فروش دختران را که در تمام شهرهای ایران رشد و نمو کرده است، شناسایی و افشاء کرد. باید.....

فاجعه ای که در فجیره به وقوع پیوست، قطعا اولین بار نیست و آخرین بار نیز نخواهد بود. نه تنها در فجیره، بلکه در ایران، در افغانستان، در کشورهای اروپایی و در همه جای دنیا، این فاجعه بطور روزمره اتفاق می افتد. امروزه تجارت و قاچاق انسان به ویژه کودکان و دختران در کنار قاچاق مواد مخدر به یکی از منافع پردرآمد نظام سرمایه داری تبدیل شده است. آمار نشان می دهد که 200 میلیون زن و دختر در اسارت شبکه های مافیایی دنیا هستند و از این طریق میلیاردها دلار سود نصیب این شبکه ها می شود. شبکه هایی که از دستگاه پلیس و سران دولت ها سر در می آورند. آنجا دیگر انسان ها مطرح نیستند. آنها کالا به شمار می روند. آنجا سود و سرمایه است که حکومت می کند.

راستی چه باید کرد؟ سخن از نابودی نظام پوسیده و متعفن سرمایه داری که هر بار خود را به گونه ای بازسازی می کند، بسیار گفته شده است. مظاهر چنین نظامی همین ها هستند که می بینیم. جنگ، خون ریزی، خشونت، قتل، اعتیاد، فحشاء، بهره گیری از انسان و.....

سرمایه داری تنها از همین طریق است که می تواند حاکمیت خود را بر جهان تأمین کند و جز با یک مقابله مداوم، توده ای و همه جانبه چنگال خود را از چهار گوشه کره زمین رها نخواهد کرد. قطعا فعالین جنبش دفاع از حقوق زنان در این میان، وظایفی بسیار دشوار پیشا روی خود دارند.

مسئولین حکومت اسلامی که از ابتدا مشخصا در جریان فروش دختران ایرانی در فجیره بودند، آگاهانه با این بهانه که صلاحیت پی گیری چنین مسئله ای مربوط به پلیس اینترپول است، خود را کنار کشیده و به نظاره نشستند. سفیر ایران در امارات، حراج دختران ایرانی را شایعه دانسته و متذکر شده است که اصلا فجیره محل مناسبی برای اینکار نیست! اکنون اما، ابعاد فاجعه آنچنان دامنه یافته است که دیگر انکار آن عملی نیست. رژیم جمهوری اسلامی هنوز در پیوستن به کنوانسیون منع و مبارزه با قاچاق انسان یا همان پروتکل پالمو، که کشورهای مبدأ و مقصد را پای بند بعضی قوانین می کند، شک دارد. هرچند که پیوستن به این کنوانسیون نیز قاچاق انسان را منتهی نمی کند و تغییری در علل موجود در تار و پود جامعه، چه اقتصادی و چه فرهنگی که باعث بروز پدیده های ناهنجاری از قبیل فرار، خودکشی، اعتیاد و می شود، نمی دهد. فرار دختران از خانه روز به روز بیشتر به یک معضل همگانی در جامعه ما تبدیل شده است.

اینها دخترانی هستند که خواسته یا ناخواسته از خانه فراری شده اند، یا توسط خانواده و شوهر خود فروخته شده و به فجیره حمل شده اند. بسیاری به کنیزی گمارده شده و از آنان همانند برده، سوء استفاده می گردد، بدون اینکه کمترین مردی به آنان تعلق گیرد. صاحبانشان آنان را دست به دست فروخته و سود آن را دارا می شوند. هم اکنون بجز تن فروشان، 27 میلیون برده در جهان وجود دارد که هرچند بهره برداری جنسی نیز از آنان صورت می گیرد، اما رسماً در زمره برده و کنیز به شمار می روند.

اینها دخترانی هستند، اکثرا از خانواده های بسیار فقیر، اکثرا زیر آزار و ستم خانواده، اکثرا آنقدر جوان و ناآگاه که هیچ تصویری از دنیای بیرون از خانه، بعد از فرار ندارند. اینها دخترانی هستند که حتی اگر بنا به خواسته خود از خانه فرار کرده و برای یک زندگی بهتر با جسم و روان خود به یک قاچاقچی تسلیم شده و حتی استثنائا از موقعیت خود راضی باشند، نیاز بیشتری به کمک، یاری و آگاهی دارند. هرچند که در یک نظر خواهی، اکثریت چنین دخترانی که از خانه خود فرار کرده اند، فرار را به عنوان راه حل توصیه نمی کنند و بشدت نسبت به شرایط خود متأسف هستند، اما راه برگشت را بسته می بینند. اینها نیز همانند آن دخترانی که در چمدان ها جاسازی شده و به کشورهای امارات و پاکستان حمل می شوند و یا از جانب خانواده هایشان به ضرب زور و اجبار به فروش می روند، قربانی این فاجعه محسوب می شوند.

اما برخی از فعالین دفاع از حقوق زنان، اینجا و آنجا صحبت از تفاوت این دو دسته از قربانیان می کنند. به گمان آنها، دخترانی که به "میل" خود به فروش می روند، از "آزادی" خود استفاده می کنند و "آگاهانه" چنین زندگی ای را برگزیده اند! اینجا می توان فاجعه گسترش فروش کلیه در ایران را مثال زد. آیا ریشه های این "آزادی" که انسان را مجبور به فروش کلیه خود می کند، قابل چشم پوشی ست؟

* با ما ارتباط بگیرید *

سر دبیر هفته نامه

arash.k@rahekargar.net

روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن عمومی سازمان

49-40-6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

انتخابات پارلمانی اروپا، تسویه حساب یا عصیان!؟



رویکشبه گذشته انتخابات پارلمان اروپا برگزار شد. در این دورچهارده هزاروهفتصد داوطلب برای احراز 732 کرسی پارلمانی به رقابت برخاستند. سیصدوچهل ونه میلیون شرایط شرکت در این انتخابات را داشتند که در تاریخ اروپا تاکنون بی سابقه بوده است. بالاترین درصدشرکت کننده درلیژیک 8، 90 وپایین ترین درصددر اسلواکی، 5، 16 بود.

تناسب احزاب درپارلمان همانند انتخابات گذشته بود یعنی احزاب دمکرات مسیحی محافظه کار در راس وپس ازآنها به ترتیب سوسیال دمکرات ها، لیبرالها، سبزها واحزاب کوچکترقرارگرفتند. در صد شرکت کننده، اما، نسبت به دورگذشته ده درصد کم تر بود. در پانزده کشورقدیم اروپا، 7، 47 ودرکشورهای جدید اتحادیه 7، 28 درصد بود.

این انتخابات چند مشخصه بارز داشت که ازجمله عبارت بودند از:

الف: تسویه حساب بادولت های حاکم. مهم نبود چه ائتلافی در قدرت است. از ائتلاف سوسیال دمکرات ها وسبزها در آلمان گرفته تا راستها ومحافظه کاران درایتالیا وفرانسه تا حزب کارگر انگلیس تالهمستان، چک، مجارستان، دانمارک، پرتغال، قبرس ومالتا. استثنا فقط یونان، اسپانیا واسلون بود. تلاش های رنگارنگ بسیاری ازاین کشورها برای جلب هرچه بیشتر مردم به شرکت در انتخابات هم ثمری به بار نیاورد. مثلا برلوسکنی نخست وزیر ایتالیا حتی کار راه زیر پا گذاشتن قوانین کشوری هم کشانید وپس از انداختن رای خوددر صندوق در مقابل دوربین تلویزیون گفت " به احزاب کوچک رای ندهید چون آراء خودراهدر میدهید." سپس ضمن حمله شدید به اپوزیسیون گفت " چپ ضد اروپا، ضد غرب وضد اقتصاد بازار است وناتوان از حکومت کردن." این تبلیغات که طبق قوانین ایتالیا حین انتخابات مجازنیست نه تنها به برلوسکنی کمکی نکرد بلکه اعتراضات کلیه احزاب راه دنبال داشت. پس از آن پیامی بهتلفن های همراه پنجاه میلیون ایتالیایی از طریق شورای ریاست جمهوری فرستاده شده که ازآنها خواسته بود در انتخابات شرکت کنند. این حرکت رانیز مردم تجاوری به زندگی خصوصی خوددانستند و به آن اعتراض کردند.

ب: عصیان علیه سیاست های پارلمان اروپا. در این دور برخلاف پیش بینی ها اغلب احزابی که مشی خودرا خروج از یا مخالفت با سیاست های تاکنونی پارلمان اروپا قرار داده بودند به گونه غیر منتظره آراء بالایی را کسب کردند. مثلا

حزب استقلال بریتانیا (اوکیپ) که تاکنون حزبی کم اهمیت بود هیجده در صد آرا را به خوداختصاص داد. لیست هنس پتر مارتین در اطریش باچهارده در صد حتی از حزب سبزهای این کشور که خودحزبی برنده بود پیشی گرفت.

ج: ایجاد وحشت وچندگانگی در درون دولت ها وپارلمان اروپا: درعین حال که همه دولت ها وگردانندگان اصلی پارلمان اروپا وحتى وسائل ارتباط جمعی ازسردی وعدم شرکت مردم در انتخابات شکوه داشتند، حکومتیان رانیز ترس فراگرفته بود. شکست فاحش حزب کارگر انگلیس آنچنان برای دولت غیرمنتظره بود که پتر هاین عضو فراکسیون مجلس عوام انگلیس گفت: " اگر ای دهنندگان سنتی حزب کارگر دوباره به حزب بازنگردند شکست درانتخابات پارلمانی آتی ما رانهید میکند." و پت ککس رییس پارلمان اروپا قدرت یابی مخالفین وراست های افراطی را علامت خطری دانست وگفت: " اگر درلتهای به اتحادیه باوردارند باید از خود قدرت رهبری نشان دهند." در بزرگ ترین فراکسیون فشار طرفداران ویدینان به پارلمان اروپا بقدری زیاد بود که محافظه کاران فرانسه وبلژیک رسماً اعلان کردند که موضع لیبرالها را پذیرفته اند. تعجب آور اینکه حتی پس ازاینکه مشخص شد که شمار قابل توجهی به کاندیداهایی رای دادند که بر سوء استفاده های مالی و به بار آوردن هزینه های بی مورد و آسیب زننده به سطح زندگی مردم عادی انگشت گذاشته بودند باز هم همه بازندگان در فکر جمع آوری رای برای خود و پارلمانی هستند که در واقع هنوز نتوانسته است خود را به مثابه ارگانی قانون گذار تثبیت کند. اتحادیه اروپا مجموعه قراردادهایی است که بین دولتها منعقد شده واین دولتها کمیسیون اروپا وروسای آنرا تعیین میکنند وهمین ها هم هستند که قوانین بسیار پیچیده بروکسل را تعیین میکنند. پارلمان اروپا در این رابطه تاکنون فقط تأیید کننده قراردادهای بوده و تاکنون نتوانسته است بر سر مسایل تعیین کننده ایی چون عبور ومورور وسایط نقلیه سنگین، انرژی اتمی، مقررات سراسری تبلیغاتی موضع مستغلی اتخاذ کند. همین وضعیت را هم قانون اساسی اروپا دارد که نه مجموعه قوانین مدون که قراردادی است که قوانین موجود را صحت میگذارد. بنابراین مساله نه بر سر پارلمانی با قدرت قانون گذاری است بلکه مساله بر سر آن است که چه مجموعه قوانینی میتواند منافع هر ملتی را در این مجموعه رعایت کند. نمدی که تاکنون کلاهی از آن برای مردم مالیده نشده ومادام که در بر همین پاشنه بچرخد هم مالیده نخواهد شد. در این چند دور انتخابات نه فکری برای کاهش بی کاری شد، نه علیه تورم اقدامی در پیش گرفته شد ونه با فقر وفتنار به خارجیان مبارزه شد. واینها مسایلی هستند که مردم در سراسر اروپا از منتخبین خود انتظار حل آنرا دارند. تأثیر این مسایل بردنیای خارج از اروپا نیز آنچنان بوده است که مردم دیگر نمیتوانند در مقابل آن ساکت بنشینند. طبیعی است که تونی بلرها وبرلوسکنیها از چنین پدیده هایی به وحشت بیافتند. باهوچی بازی نمیتوان به مسایل حساس امروز پاسخ گفت. مردم پاسخ مناسبی به این قبیل سیاستمداران دادند. این اعتراضات در داخل هرکشور علنی تر بود و این زمینه مثبت وامیدوارکننده این انتخابات بود. نباید به این نسیم جدید بی توجه بود. داوطلبی حوزه ساراماگو برنده جایزه ادبی نوبل پرتغال در این انتخابات برای مبارزه بایب توجهی دولتها به آنچه در جهان امروز میگذرد بر همین زمینه معنی پیدا می کند. این سرآغاز حرکتی جدید است که باید از آن استقبال کرد.

بحثی در باره

ای گل سرخ دست به دست شود، اگر از روی بلاهت مفرط نباشد، حتما از روی سو نیت سیاسی است. همه این مدعیان دروغین مخالفت با خشونت - چه آنانی که آن را بهانه ای برای تخطئه هر انقلابی ساخته اند، و چه آنانی که همین تخطئه را تحت عنوان طرفداری از "انقلاب مخملی" صورت می دهند- کارشان بطور یکجانبه، فقط منع مردم از مقابله با خشونت دولتی است و این کار را هم چنان انجام می دهند که گوئی منشا خشونت، مردم اند و برای جلوگیری از خشونت و خونریزی، باید جلو مردم را از توسل به قهر گرفت. آنان طوری از متمدانان بودن روش مسالمت آمیز حرف می زنند، که گوئی کفایت مردم متمدانانه برخورد کنند، تا حکومت فائتیک، فوق ارتجاعی و قرون وسطائی اسلامی هم حکومتی متمدن باشد! آنان موضوع را طوری طرح می کنند که گوئی خشونت دولتی واکنشی است به خشونت مردم. من منکر نیستم که گاه بخشی از مردم بی آن که با خشونت بلا فصل دولتی مواجه باشند، سر به شورش برمی دارند و ادارات دولتی و بانک ها و غیره را به آتش می کشند و تخریب می کنند؛ اما اشتباه است اگر علت این توسل به خشونت توسط مردم را در چیزی جز خشونت مزمن و مستمری که سالیان سال از سوی سرمایه داران و دولت بر آنان اعمال و تلبهار شده است جستجو کنیم. این شورش های خشن توده ای، "شورش بی دلیل" نیستند، بلکه از یکطرف واکنشی هستند به مظالم و ستم هائی که از حد تحمل گذشته اند؛ و از طرف دیگر، نتیجه ناگزیر سرکوب خشن هرگونه حق دفاع "متمدانانه" از حقوق خود (اتحادیه، اعتصاب و...)؛ مسدود بودن همه راه های قانونی مبارزه؛ و ممنوعیت بی رحمانه فریاد از روی درد است.

قهر سیاسی، از دولت سرچشمه می گیرد و از اینرو، روش دولت در قبال مردم است که شکل اعمال زور از طرف مردم برای عقب نشاندن، یا برای براندازی حکومت را تعیین می کند.

چگونه باید با قهر مقابله کرد؟

بسته بودن راه های قانونی و بی نتیجه بودن همه "بست نشستن" ها و تقاضاها و التماس ها به درگاه مقامات و نهادهای حکومتی؛ و حتا این واقعیت که جمهوری اسلامی جز زبان زور، زبان دیگری را نمی فهمد، دلیل نمی شوند که ما توسل به قهر و خشونت را بعنوان تنها شکل مبارزه قلمداد، و مردم را به توسل به آن در هر شرائطی تشویق کنیم، زیرا بیش ترین آسیب جانی و خسران مالی از قهر و خشونت را، مردم متحمل می شوند. توسل مردم به قهر و خشونت، نه تنها فضیلتی نیست و هرگز آن را نباید ستود، بلکه از این که این کار بر آنان تحمیل می شود و از این که مردم ناگزیرمی شوند به آن متوسل شوند، باید تأسف خورد. این شکل از مبارزه را باید نامطلوب ترین و آخرین حربه برای شرائطی در نظر گرفت که حقیقتا هیچ راه دیگری برای رهایی مردم باقی نمانده باشد؛ راهی پر هزینه، دردناک و نفرت انگیز، آنچنان که گریز گرفتار در دام، برای رها نی، پای خود را می خورد!

بحث ما با مخالفان سرنگونی رژیم اسلامی، از موضع دفاع از قهر و خشونت نیست؛ بحث بر سر چگونگی برخورد با خشونت است. مخالف حقیقی قهر و خشونت، کسی نیست که فقط بلد است مردم را از مقابله با قهر و خشونت دولتی بترساند. مخالفت حقیقی با قهر، مستلزم مقابله فعال و مؤثر با آن است. اگر برای مردم محرز و مسلم است که راهی جز اِعمال زور قهرآمیز برای سرنگونی جمهوری اسلامی وجود ندارد و سرانجام، روزی باید از این طریق حساب خود را با آن تصفیه کنند، پس باید آگاهانه، نقشه مند و بدون سوزاندن فرصت ها در خوشحیالی و خوشبایوری، از همین امروز خود را برای آن روز و برای این کار، آماده سازند. صرفا شیکوه کردن از سرکوبگری و خشونت رژیم، دردی را دوا نمی کند. به گفته مارکس، « سلاح نقد، نمی تواند جای نقد سلاح را بگیرد ».

درست است که الماس را با الماس می تراشند، اما " نقد سلاح" را نباید تنها به معنی شلیک به کسی که تفنگ به دست دارد فهمید. باز داشتن او از شلیک، یا از کار انداختن تفنگ اش هم می تواند چنین معنایی داشته باشد - بخصوص برای کسی که خودش تفنگی در اختیار ندارد! مقابله با قهر دولتی، در هر وضعیتی تنها با اسلحه نیست که ممکن می شود؛ زیرا که زور، الزاما همیشه با همان وسائلی که زور را اِعمال می کنند، دفع نمی شود. زمانی

به خشونت دولتی علیه جمعیت پرولتر، تهیدست، ساقط شده؛ و علیه توده های عاصی از بی حقی، تبعیض و بی عدالتی، سخت نیاز مند ند. قهر سیاسی، بیمه مالکیت خصوصی است؛ ضامن امنیت سرمایه، و دندان سگی به نام دولت است که کارش پاسداری از سلطه اقتصادی و سیاسی طبقات حاکم است. تا جایی که تمدن و وحشیت در قهر سیاسی نقش دارند، به این بر می گردد که بورژوازی متمدن، یاد گرفته است که چگونه زهر برده داری مدرن اش را در غشائی از کارامل پارلمانتاریسم و حقوق بشر به خورد مردم بدهد. در همین دموکراسی هائی که برای مسالمت پرستان ما مدل مدنیت و بیگانگی با خشونت اند، کافی است نوک انگشتی از خط قرمز نظام سرمایه داری عبور شود و مالکیت مورد بی حرمتی قرار بگیرد تا دیده شود که « تمدن » مجهز به آخرین تکنولوژی کشتار انبوه، با چه وحشیت و بربریتی مردم را در خون شان غرقه می کند!

اگر در سوئیس و سوئد و آلمان و فرانسه و کانادا و انگلستان و آمریکا چنین است، وای بر مردم ایران که گرفتار حکومت قرون وسطائی ملایان، بازاریان و نوکیسه گانی هستند که بر تمامی منابع طبیعی، صنعتی، کشاورزی، و مالی کشور چنگ انداخته و روی چاه های نفت و گاز چنبره زده اند؛ و از طنز روزگار، توسط همان دولت های « متمدن » و الگوهای « عدم خشونت » هم به آخرین تکنولوژی خشونت سرمایه داری، مجهز شده اند! زمینه عینی قهر سیاسی در ایران امروز، تضمین گردش ماشین شیره کشی از انسان ها و غارت ثروت های ملی؛ و حراست از موقعیت اقتصادی و سیاسی طبقات حاکم است و نه خشونت طلبی یا وحشیت مردم! آیا آنان به مردم این امکان را می دهند که از راه های قانونی و با مسالمت، پاره ای از حقوق ابتدائی خود را به کرسی بنشانند، تا چه رسد به این که از خلع ید کنندگان خود خلع ید کنند و یا آنان را از حاکمیت کنار بزنند؟! از استحالته چپی هائی نظیر « اتحاد جمهوری خواهان » بگذریم که اصلا دنبال خلع ید و کنار زدن نیستند و فعلا به «اصلاح ساختار» جمهوری اسلامی « از بیرون حکومت » و « با فشار از پائین » امید بسته اند؛ اما آیا « کارشناسان مسائل ایران! » (به قول BBC) امثال آقای فرج سرکوهی که می گویند « براندازی به شیوه سنتی مفهومی متعلق به دوران های گذشته است » و تجربه «انقلاب مخملین» در اروپای شرقی را توصیه می کنند، رژیم حاکم بر ایران را آنقدر نشناخته اند که بفهمند چه تفاوت فاحشی میان آن حکومت هائی که با «انقلابات مخملین» بر افتاده اند و حکومت فعلی ایران وجود دارد! همه آن حکومت ها زیر فشار و به زور کنار رفتند، اما حاضر نشدند حمام خون راه بیاندازند. جبهه ساندینیست ها در نیکاراگوئه هم زیر فشار و به نیروی رای اکثریت در یک انتخابات کنار رفت و اگر چنین فشاری نبود، قطعاً داوطلبانه کنار نمی رفت؛ اما به رای مردم، به دموکراسی احترام گذاشت و در برابرین « زور » متوسل به قهر نشد و کنار رفت. میان حکومت شوراندازه و ساندینیست ها تفاوت های بسیار اساسی وجود داشت؛ اما اگر در « انقلاب گل سرخی » گرجستان حکومت سرنگون شد بی آن که یک قطره خون از بینی کسی بیاید، نه بخاطر شاخه گل سرخی بود که آقای ساکاش ویلی در پارلمان به دست گرفته بود بلکه اساسا به این خاطر بود که شوراندازه بدون شلیک یک گلوله، در برابر خواست جمعیت تسلیم شد و قدرت را تحویل داد. ندیده گرفتن تفاوت حکومت هویکر ها و شوراندازه ها با حکومت « طالبان » ایران و الفا این فکر که این جنایتکاران علیه بشریت - که در شرائط عادی با شکنجه، دست و پا بردن، چشم در آوردن، سنگسار، قتل عام زندانیان سیاسی، ترور منتقدان و با کشتار مردمی که آب آشامیدنی و نان می خواهند حکومت می کنند- در وضعیت فوق العاده، مثل مخمل ولمل، نرم و لطیف خواهند شد و امکان خواهند داد که تمام قدرت اقتصادی و سیاسی شان در ازای شاخه

توده ای، فرصت نفس تازه کردن را از آن ها می گیرد. بالاترین و کارسازترین سطح چنین پیکار توده ای وسازمان یافته ای، که هنوز شکل مسالمت آمیز- هر چند که نه قانونی - دارد، اعتصاب عمومی سیاسی است. اعتصاب عمومی سیاسی، آخرین شانس و آخرین اتمام حجت مسالمت آمیز توده ای به یک حکومت است. یک اعتصاب عمومی سیاسی که اساسا بر کارگران و کارمندان حیاتی ترین شاخه های صنعت، تجارت، مالی، حمل و نقل کالا، ارتباطات، و انرژی متکی بوده و به درستی سازمان دهی و هدایت شود، پلیسی ترین، نظامی ترین، و خشن ترین دولت را هم می تواند به خفگی کشانده، همچون قایق کاغذین کودکان، در امواج مقاومت ناپذیر خود مجاله کرده و غرق سازد. دولتی فلج شده و نیمه جان از فشار اعتصاب عمومی سیاسی، اگر بجای تسلیم شدن، بخواهد به کشتار گسترده دست بزند، آتش به فیتله تویی می زند که به روی خودش نشانه رفته است: قیام مسلحانه توده ای.

بهای آزادی در جمهوری اسلامی چند است؟

به چه امید بسته اید؟
به این که کران، به سخنان شما گوش بسپارند؟

آزمندان

به شما چیزی بیخشند؟
کرک ها بجای دریدن تان به شما غذایی بدهند؟
برهای درنده
به مهربانی از شما دعوت کنند
که دندان هایشان را بکشید؟
به این امید بسته اید؟

برتولت برشت

اگر برای رهایی مردم ایران، و یا حتا برای عملی کردن یک رشته اصلاحات اساسی سیاسی و اقتصادی، راهی بجز از سر راه برداشتن جمهوری اسلامی باقی نمانده است؛ اگر رژیم جمهوری اسلامی را فقط به زور می توان از سر راه برداشت؛ و اگر تجربه بیست و پنج سال سرکوب بسیار خشن مخالفان سیاسی و عقیدتی توسط جمهوری اسلامی؛ پرونده قطور تروریسم دولتی؛ به اثبات رسیدن فقدان هرگونه ظرفیت نرمش و عقب نشینی این رژیم - حتا در برابر خودی ترین اصلاح طلبانی که قصدی جز نجات رژیم اسلامی از خطر قیام مردم ناراضی نداشتند - ؛ همچنین موقعیت اقتصادی صاحبان قدرت سیاسی؛ و امتیازات اقتصادی و تعصب مذهبی نیروهای مزدور سپاه و بسیج، جای تردیدی باقی نمی گذارند که جمهوری اسلامی، حتا مبارزات مسالمت آمیز و قانونی مردم را تحمل نخواهد کرد و آن را غالبا با خشونت پاسخ خواهد داد (تا چه رسد به این که در برابر پیشروی مردم، خم شده عقب برود و فرس "مخملی" زیر پایشان باز کند!)، باید به این سؤال پاسخ داد که چه راه دیگری جز دوراهی ک توسل به قهر برای سرنگونی جمهوری اسلامی، و یا تسلیم به بندگی، باقی می ماند؟

برخلاف "دموکرات" های قلابی که مخالفت خود با سرنگونی رژیم خشن، وحشی، و ضد دموکراتیک اسلامی را در پشت مخالفت دروغین با خشونت و وحشیت پنهان کرده، و با مطلق و بی قید و شرط کردن روش مسالمت آمیز و قانونی، تسلیم مطلق و بی قید و شرط مردم به خشونت دولتی را توجیه و تجویز می کنند، صورت مسئله اصلی برای مردم، نه انتخاب میان خشونت و مسالمت، بلکه انتخاب میان آزادی و بردگی است. مسئله بسیار مهم خشونت یا مسالمت، تازه پس از پاسخ به این سؤال اصلی است که مطرح می شود. هدف، آزادی است و نه این یا آن شکل از مبارزه. این اشکال، بسیار بسیار اهمیت دارند و گاه سرزنش ساز اند؛ اما در هر حال، با مطلق کردن یک شکل، نباید هدف را قربانی کرد.

که مردم هنوز آمادگی مقابله با قهر دولتی را ندارند و موازنه قوا و امکانات، به نحو غیر قابل بحثی به سود دولت سرکوبگر و تا دندان مسلح است، جنبش دست خالی، نا آزموده، پراکنده، بی سازمان و بی رهبری، در برابر امواج آماده، آزموده، مجهز و تحت فرماندهی متمرکز نیروهای سرکوب، چه می تواند بکند جز از دست دادن جسورترین پیشقراولان صفوف خود، که ترمیم و جایگزینی هر یک نفرشان، بسیار دشوارتر از اجیر کردن هزار مزدور آدمکش برای حکومت است؟ در چنین شرائطی، تقابل با قهر دولتی، ابتدا باید تاکتیک جا خالی دادن در برابر آن؛ ناکام گذاشتن حکومت از شکار پیشروان و رهبران جنبش، و تدارک و ایجاد شرائط لازم برای مقاومت و دفع قهر باشد؛ و در مرحله بعدی، تاکتیک از کار انداختن - یا هرچه ضعیف تر و نا کارآمدتر کردن ماشین سرکوب.

این تاکتیک های به لحاظ شکل، مسالمت آمیز (که هیچ ربطی به مسالمت مورد نظر استحاله جوانان با رژیم ندارند)، اولاً امکان حکومت برای متلاشی کردن هسته های مقاومت جنبش را - زمانی که هنوز بقدر کافی قوام و استحکام پیدا نکرده اند - کاهش می دهند؛ و ثانیاً با برهم زدن توازن قوا - از طریق محدود ساختن امکانات تحرک ماشین سرکوب و نیز افزایش توان مقابله ی مردم - هزینه ای را که مردم باید برای رهایی خود بپردازند، پائین می آورند.

برای این تاکتیک ها نمی توان از پیش نسخه پیچید؛ انواع این تاکتیک ها به ابتکار توده ها و در جریان عمل، خلق می شوند. اما جهت عمومی آن ها باید از یک طرف هر چه متحد تر کردن صفوف و هرچه توده ای تر کردن ابعاد مبارزه و مقاومت؛ و از طرف دیگر، ایجاد حد اکثر تزلزل روحی و شکاف در صفوف نیروهای سرکوب باشد. روشن است که یک گروه صد نفره دانشجویان را خیلی آسان تر می توانند لت و پار کنند، دستگیر و زندانی کنند تا دانشجویان یک دانشکده را و از آن کمتی، دانشگاه را. چند جوان معترض را راحت تر می توانند اویاش بنامند و اعدام کنند، تا تمامی نسل جوان را. اعتصاب کارگران یک کارخانه را راحت تر می توانند در هم بشکنند تا اعتصاب عمومی کارگری را. در یک شهر راحت تر می توانند حکومت نظامی ایجاد کنند تا در سراسر کشور. صد نفر هزار نفر را می توانند بگیرند و زندانی کنند و اعدام کنند؛ یک ملت را نمی توانند. بعنوان یک نمونه سمبولیک و بسیار آموزنده، می توانم حکومت نظامی ازهرای در جریان انقلاب 57 را به یاد بیاورم که باقلداری تمام اعلام کرد: « از فردا تجمع بیش از چهار نفر ممنوع است!»، و فردا در تهران چهار میلیون نفر رهپیمانی کردند!

جامعه ای که در مخالفت با استبداد و بی حقی، یکپارچه است، اما در مبارزه علیه آن یکپارچه نیست، به آسانی سرکوب شده و سالیان سال همچنان در انقیاد خواهد ماند. همه ی راز مقابله با قوه قهر دولتی، در همین یکپارچگی و گستردگی است. قرار نیست کارگرانی که بخاطر اعتراض به اخراج، با هلی کوپتر به توپ بسته می شوند، به هلی کوپتر مجهز شوند تا بتوانند با چنین خشونت وحشیانه ای مقابله کنند؛ قدرت مقابله کارگران با طبقه سرمایه دار و دولت خدمتگزار آن، در تشکل سراسری به مثابه یک طبقه، و در اقدام جمعی است. قرار نیست که توده های مردم ایران برای مقابله با قهر دولتی، از لحاظ تجهیز به اسلحه و مهمات و تدارکات و مخابرات و غیره با سپاه پاسداران، بسیج، ارتش، نیروی انتظامی، و انواع ارگان های اطلاعاتی و امنیتی و دستجات سازمان یافته آدمکشی و ترور رقابت کرده و روی دست آنان بلند شوند. کارآترین سلاح مردم، تشکل و وحدت است. آنچه به مردم امکان می دهد که توازن قوا میان بالا و پائین را عوض کنند، این است که بخش های مختلف درون هر جنبش - از قبیل جنبش کارگران کارخانه ها، بیکاران، زنان، معلمان، خلق ها، دانشجویان، جوانان، کارمندان و حقوق بگیران، تهیدستان و زحمت کشان محلات و غیره - حول مطالبات جاری و مشترک شان متشکل شوند؛ این تشکل ها در پیوند با هم و حول منافع عمومی و مشترک شان، تشکیلات سراسری آن جنبش را ایجاد کرده و بر چند پارگی میان خود غلبه کنند. این جنبش های مختلف سیاسی و اجتماعی، به پشتیبانی از هم و درهماهنگی با یکدیگر عمل کنند. سازماندهی شدن مبارزات؛ و ابعاد واقعا توده ای آن ها، نیرومند تر از هر سلاح جنگی، حکومت و نیروهای سرکوبگر آن را به محاصره و سرسام و سرگیجه می اندازد و پیاپی بودن امواج جنبش

آواز سوسیالیسم

بحثی درباره

سروده ای از : بهروز امیدی لاهیجانی

خیال نمیکنم که تنها شده ام

انزوائی من ناممکن است !

باور نمیکنم زمزمه پایان تاریخ را

از زبان جویباری که سالهاست

گنداب شده است

از قورباغه هایی که تخت زین دارند

از مارهایی که بال و بمب دارند.

میدانم تنها ایستاده ام

کنار خمیده سرهای خوشخیال،

ولی چه زیبا ایستاده ام!

چه جوان ، چه باطراوت !

صد و اندی سالم نیست بیش

کنار عجوزه ای که چند هزار سال است

جان جوان میخورد

من زیباترین خیال انسانم

که میان آدمیان بر کره زمین راه میروم!

من سوسیالیسم هستم !



توسل به قهر، یکی از اشکال ممکن یا محتمل مبارزه مردم برای آزادی و احقاق حقوق شان است. این شکل از مبارزه - همانطور که قبلا شرح داده شد - بیش از آن که از مقوله اختیار و انتخاب باشد، از سوی دولت سرکوبگر به آنان تحمیل می شود. آنان در انتخاب میان آزادی و بردگی مختارند؛ اما وقتی آزادی را انتخاب کردند، بهای آن را نه خودشان، که طبقات حاکم تعیین می کنند. این یکی ها هم البته منطق خودشان را دارند و حساب می کنند که قدرت و دارائی های خود را به چه قیمتی از دست بدهند، می دهند، آنوقت مردمی که به همان اندازه مصمم به کسب آزادی باشند، راه و انتخاب دیگری جز این نخواهند داشت که آن را " به هر قیمت" به دست آورند. این که در این قرن بیست و یکم، هنوز هم انسان آزادی اش از صاحبان زر و زور را، باید با خون خود بخرد، از گرفتارماندن بشریت در ما قبل تاریخ خود حکایت دارد!

تاجانی که ممکن و نتیجه بخش باشد، برای عقب راندن جمهوری اسلامی باید از روش های مسالمت آمیز استفاده کرد و هزینه آزادی از سلطه استبداد وحشی و خونریز را پائین نگهداشت؛ اما هرگز نباید گمان کرد که بهای این آزادی می تواند آنهمه پائین بیاید که آن را مجانا به مردم هدیه کنند.

چه رویای شیرینی است که در یک صبح دلنشین از یک روز فرخنده، سیراب از خواب نوشین، چشم باز کنیم و ببینیم که رژیم « رفته است ! ! اما افسوس که چنین روایی واقعیت پیدا نمی کند و جمهوری اسلامی هرگز با پای خودش نمی رود . جمهوری اسلامی را باید سرنگون کرد.

اگرچه حد اکثر تلاش را باید برای پرهیز از توسل نالازم به قهر بکار برد و بیش ترین هشیاری را برای نیافتادن در تله هایی که حکومت برای کشاندن زود رس مبارزان به نبرد نابرابر و مهلک می گذارد به خرج داد، اما از این حقیقت هم لحظه ای نباید غافل شد که جمهوری اسلامی با هیچ درجه ای از زور یا فشار مسالمت آمیز، کنار نخواهد رفت و حتا به آزادی های سیاسی و حقوق پایه ای مردم تن خواهد داد و متاسفانه نهایتا راهی جز آن که مردم به زور قهر آن را از سر راه خود بردارند، باقی نخواهد گذاشت. مردم ایران که از خشونت بیزارند، باید این را بدانند، تا هم روحا و هم عملا برای مقابله با قهر دولتی و دفع خشونت آماده شوند. تمایل بسیار آشکار و نیرومند مردم ایران به پرداخت کم ترین بها برای آزادی، هم قابل فهم است و هم قابل دفاع و ستایش، به همان دلیل و به همان اندازه که زندگی قابل دفاع و قابل ستایش است. مردم حتما و حتما باید تلاش کنند که کمترین بها را بپردازند؛ ولی همانطور که گفتم، متاسفانه نهایتا نه مردم، بلکه حکومت است که این بها را تعیین می کند. اما چون رژیم اسلامی ، آنگونه که در این بیست و پنج سال نشان داده است، برای آزادی انسان هیچ ارزشی قائل نیست، قعطا خواهد کوشید تا بهای آن را تا جایی که زوریش می رسد افزایش بدهد. مردم هم به نوبه خود ضمن این که می کوشند این بها را پائین ببرند، باید برای خود روشن کنند که اگر حقیقتا مصمم به آزاد کردن خود هستند، آیا حاضرند هر بهائی را که لازم باشد برای آن بپردازند؟ آیا بهای آزادی را می توان بقدری پائین آورد که زندگی ارزش خود را تا آنجا از دست بدهد که به بندگی در ذلت و فلاکت و نکبت بیارزد؟ نه! ارزش زندگی انسان در این است که بدون آزادی، به هیچ نیارزد؛ و مردم ایران هم برای رهائی خود؛ برای دفع بربریت و خشونت؛ و برای برخوردارشدن از زندگی مسالمت آمیز در آزادی و رفاه و برابری، چاره ای جز این ندارند که زیباترین و غم انگیز ترین شعار تمامی تاریخ « تمدن » بشری را بر پرچم خود بنویسند:

با مرگ ، با آزادی !

پایان

درگذشت نابهنگام " مسیح راستی مبارکه "

با اندوه فراوان مطلع شدیم که یکی از مبارزین با سابقه جنبش [چپ] ، رفیق " مسیح راستی مبارکه "، از فعالین « طیف فدائیان (اقلیت)»، « اتحاد انقلابی نیروهای چپ و کمونیست ایران» و از اعضای « انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی ایران- پاریس»



در روز یکشنبه 13 ژوئن به علت بیماری سرطان در بیمارستان سن آنتوان پاریس ، جان خود را از دست داده است . دوستان و همزمان او ، به خاطر گرمیادداشت یاد عزیز این مبارز راه آزادی و برابری ، مراسمی را در روز 18 ژوئن در پاریس برگزار نمودند. ما ضمن تسلیت به خانواده ، دوستان و همزمان " مسیح راستی مبارکه " ، خود را در عم آنها شریک دانسته و برایشان آرزوی بردباری داریم .

= هفته نامه راه کارگر =

فیلتر نه!

اعتصاب وبلاگ نویسان ایران در اعتراض به

سانسور اینترنت

وبلاگ نویسان در اعتراض به سانسور و کنترل اینترنت، از تاریخ اول تیر ماه به مدت یک هفته وبلاگ های خود را تعطیل می کنند

تهران، خبرگزاری سینا: تعدادی از وبلاگ نویسان ایرانی قصد دارند در اعتراض به اظهارات وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات سید احمد معتمدی در راستای ادامه و تشدید سیاست فیلترینگ و سانسور سایتها و وبلاگهای اینترنتی "اعتصاب وبلاگی" کنند. این وبلاگ نویسان در وبلاگی به آدرس «فیلتر نه»، نوشته اند: "وزیر پست و تلگراف و تلفن اعلام کرد که علاوه بر فیلترینگ سایتها به عملی جدید دست خواهد زد، کنترل سایتها و یا به عبارتی کنترل هر کلیک که شما در فضای مجازی اینترنت انجام می دهید."

آنها قصد دارند "تا به عنوان نمادی از اعتراض به سانسور و کنترل در اینترنت از تاریخ اول تیر ماه به مدت یک هفته اعتصاب وبلاگی و تعطیلی وبلاگ ها را انجام دهند.

"بر اساس اعلام این گروه از وبلاگ نویسان، در صورتی که تعداد وبلاگها به 50 برسد، این حرکت انجام خواهد شد و این در حالی است که در زمان مخابره این خبر تعداد وبلاگرهایی که آمادگی خویش را برای همراهی با این اعتصاب کرده اند به بیش از 50 وبلاگ رسیده است.

آدرس وبلاگ " فیلتر نه! ": <http://no-filtering.persianblog.com>

دبیر کانون صنفی معلمان ادعای عضو هیات رئیسه

مجلس را رد کرد

تجمع معلمان برای اعتراض بود، نه تشکر!

• **مجالس در دوره های گذشته در اختیار دو جناح بوده اند و در هیچ دوره ای اقدام موفری به نفع معلمان انجام نشده است.**

• **نمایندگان تشکل های فرهنگیان کلیه استان های کشور (سه شنبه 26 خرداد) در مقابل مجلس دست به تحصن زدند**

دبیر کانون صنفی معلمان تاکید کرد: تجمع سه شنبه نمایندگان تشکلات صنفی در مقابل مجلس شورای اسلامی به هیچ وجه به منظور تشکر از مجلس هفتم نبوده و برگزاری این تجمع از روز دوم خرداد برنامه ریزی شده بود. محمود بهشتی، دبیر کل کانون صنفی معلمان، در گفت و گو با خبرنگار اجتماعی اپلنا، گفت: قبل از این که نمایندگان مجلس هفتم بخواهند طرح فوریتی نظام هماهنگ را به تصویب برسانند، برای برگزاری تجمع برنامه ریزی کرده بودیم و این تجمع صرفا برای اعتراض به عدم تحقق خواسته های معلمان برگزار شد. به دنبال تجمع اعتراضی نمایندگان فرهنگیان در برابر مجلس، یک عضو هیات رئیسه مجلس مدعی شده بود فرهنگیان به خاطر تشکر از مجلس تجمع کرده اند.

بهشتی، با اشاره به این که در ساعات اولیه برگزاری تجمع، رییس مجلس خواستار حضور معلمان در مجلس شد، افزود: تا ساعت دوازده ما وارد صحن علنی مجلس نشدیم و بعد از آن برای بیان اعتراضات خود وارد مجلس شدیم.

بهشتی، گفت: رییس مجلس بعد از حضور ما در صحن علنی با بیان این مساله که مجلس ششم سیاسی و مجلس هفتم مجلسی کاری است، عنوان کرد: مجلس در دوره قبل اقدامی برای معلمان انجام نداده که نمایندگان تشکلات صنفی نسبت به این صحبتها اعتراض کردند؛ زیرا مجلس پنجم نیز هیچ اقدام موثر و مفیدی برای معلمان انجام نداده بود.

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه قند دزفول و

تحصن پرسنل شرکت صنایع " آذراب " اراک

به گزارش پیک ایران ، کارگران کارخانه قند دزفول در مقابل ساختمان مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی در تهران تجمع اعتراضی برپا کردند. این تجمع اعتراضی روز چهارشنبه 27 خرداد صورت گرفت. کارگران معترض می گویند مدت 9 ماه است که کارخانه تعطیل شده و 7 ماه است که کارگران هیچ حقوقی دریافت نکرده اند. پرسنل شرکت صنایع اذراب اراک نیز از روز 25 خرداد تحصن کردند. معترضین خواستار اجرا شدن طرح طبقه بندی مشاغل و افزایش حقوق مطابق شرکتهای همپراز شدند. متحصنین گفتند نامه ای اعتراضی به مسئولان دادند اما تا کنون هیچ ترتیب اثری به این نامه داده نشده است.

